



Examining the Impact of Theological Foundations on the Interpretation of Social Justice from the Perspective of Hassan Hanafi

Marziyeh Mohases¹ | Reza Tajmiri² | Somayyeh Sarani³

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: m_mohases@sbu.ac.ir
2. Master's Graduate, Department of Comparative Theology, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: tajmiri77@gmail.com
3. Master's Graduate, Department of Comparative Theology, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: s.sarani@mail.sbu.ac.ir

Article Info

Article type:

Review Article

Article history:

Received: 26 July 2025

Revised: 17 August 2025

Accepted: 15 October 2025

Available online 19 October 2025

Keywords:

Social Justice, Hassan Hanafi, Theological Foundations, Mu'tazila (Mo'tazeleh), Ash'arites (Ashā'ereh).



ABSTRACT

Social justice is considered one of the foundational concepts in Islamic thought. Hassan Hanafi, as one of the prominent Arab world thinkers, emphasized the necessity of rethinking to resolve the social problems of contemporary humanity. In this arena, he consistently strived to provide solutions for realizing social justice by offering a new interpretation and modernization of Islamic teachings. This article seeks to answer the following question: What are the theological foundations in Hassan Hanafi's thought that influence his interpretation of the concept of social justice? Accordingly, the study attempts to pave the way for employing theological discourse (*'ilm al-kalām*) in the Islamic interpretation of social justice. One of the most fundamental endeavors Hassan Hanafi pursued in line with his intellectual project is the redefinition of the concepts of Islamic sciences, especially theology, in light of social concepts and issues. The research results indicate that a rereading of Hanafi's thought on justice in light of the framework of theology reveals that justice is not merely an ethical concept but a legal, social, and rational principle for organizing all pillars of society. Furthermore, emphasizing a social reading of the Qur'an and highlighting justice-oriented verses provides a foundation for proposing practical solutions to contemporary social crises. This approach in Islamic social studies outlines a model that can serve as a basis for expanding Islamic justice-oriented research and a criterion for measuring the efficacy of religious sciences in the social context.

Cite this article: Mohases, M.; Tajmiri, R.; Sarani, S. (2025). Examining the Impact of Theological Foundations on the Interpretation of Social Justice from the Perspective of Hassan Hanafi. *Islamic Social Studies*, 31(131), 141-164. <https://doi.org/10.30513/iss.2025.7234.1410>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بررسی تأثیر مبانی کلامی در تفسیر عدالت اجتماعی از دیدگاه حسن حنفی

مرضیه محمص^۱ | رضا تاجمیری^۲ | سمیه سارانی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
رایانامه: m_mohases@sbu.ac.ir
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه کلام تطبیقی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: tajmiri77@gmail.com
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه کلام تطبیقی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: s.sarani@mail.sbu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

عدالت اجتماعی به مثابه یکی از مفاهیم بنیادین در اندیشه اسلامی محسوب می‌شود. حسن حنفی به عنوان یکی از متفکران برجسته جهان عرب بر ضرورت بازاندیشی برای حل و فصل مسئله‌های اجتماعی انسان معاصر تأکید داشته است. وی در این عرصه همواره در تلاش بوده که با ارائه تفسیری جدید از آموزه‌های اسلامی و نوسازی آن‌ها به راه حل‌های در مسیر تحقق عدالت اجتماعی بپردازد. این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش است که مبانی کلامی حسن حنفی که بر تفسیر مفهوم عدالت اجتماعی اثرگذار بوده چیست؟ در این راستا، تلاش شده زمینه بهره‌گیری از علم کلام در تفسیر اسلامی از عدالت اجتماعی فراهم گردد. یکی از بنیادی‌ترین تلاش‌هایی که حسن حنفی در راستای پروژه فکری خود دنبال کرده است بازتعریف مفاهیم علوم اسلامی به‌ویژه علم کلام با توجه به مفاهیم موضوعات اجتماعی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بازخوانی اندیشه عدالتی حنفی در پرتو چارچوب علم کلام گویای آن است که عدالت نه مفهومی صرفاً اخلاقی بلکه قاعده‌ای حقوقی، اجتماعی و عقلانی برای سامان‌دهی تمامی ارکان جامعه به شمار می‌آید. همچنین، تأکید بر خوانش اجتماعی از قرآن و برجسته‌سازی آیات عدالت محور زمینه ارائه راهکارهای عملی در مواجهه با بحران‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد. این رویکرد در مطالعات اجتماعی اسلامی، ترسیم‌الگویی است که می‌تواند مبنایی برای گسترش پژوهش‌های عدالت‌پژوهی اسلامی و معیاری برای سنجش کارآمدی علوم دینی در بستر اجتماع باشد.

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۴/۰۷/۲۷

کلیدواژه‌ها:

عدالت اجتماعی، حسن حنفی، مبانی کلامی، معتزله، اشاعره.



استناد: محمص، مرضیه؛ تاجمیری، رضا؛ روستایی، حمید. (۱۴۰۴). بررسی تأثیر مبانی کلامی در تفسیر عدالت اجتماعی از دیدگاه حسن حنفی. پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۳۱(۱۳۱)، ۱۴۱-۱۶۴. <https://doi.org/10.30513/iss.2025.7234.1410>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان مسلمان، مواجهه با بحران‌هایی است که جوامع اسلامی در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و معرفتی با آن‌ها مواجه‌اند. در این میان، عدالت جایگاهی محوری دارد؛ زیرا با کرامت انسانی، مناسبات اقتصادی، اخلاق عمومی و رشد و معنویت در جامعه ارتباطی مستقیم دارد. اندیشوران معاصر، تحقق عدالت اجتماعی را یکی از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی دین می‌دانند (زرقانی، ۱۳۹۹، ۱۶۵).

ریشه این مسئله را می‌توان در تعالیم اسلامی یافت جایی که عدالت را نه تنها فضیلتی اخلاقی، بلکه عاملی برای حفظ هستی و غایت ارسال پیامبران و معیاری برای سنجش حق از باطل تلقی می‌شود. در این میان، بسیاری از متفکران معاصر با نقد گفتمان‌های دینی سنتی، به ویژه علم کلام، بر این باورند که دین توان پاسخ‌گویی به مسائل انسان و جوامع معاصر را دارد و آنچه مانع این پاسخ‌گویی است، نه ضعف در دین، بلکه عدم ورود آن به بطن اجتماع و نادیده‌انگاشتن کارکردهای اجتماعی آن می‌باشد.

در میان متفکران معاصر، حسن حنفی متفکر نوگرای مصری با بازتعریف مفاهیم الهیاتی، نوسازی علم کلام سنتی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی، در تحقق عدالت اجتماعی و رفع نابرابری‌های گام برداشته است. وی، علم کلام را نخستین عمل عقلانی در مواجهه با نص دینی می‌داند. به باور او، این علم نباید تنها به مسائل تاریخی و دفاع صرف از عقاید دینی گذشته محدود بماند؛ بلکه باید نقشی بنیادین در تحقق رسالت اجتماعی ایفا کند.

پژوهش حاضر با هدف پاسخ‌گویی به این پرسش سامان یافته است که مبانی کلامی حسن حنفی که بر تفسیر مفهوم عدالت اجتماعی اثرگذار بوده چیست؟ در این راستا، تلاش شده زمینه بهره‌گیری از علم کلام در تفسیر اسلامی از عدالت اجتماعی فراهم گردد. این دیدگاه با نقد دیدگاه‌های سنتی در علم کلام اسلامی، در پی تبیین الهیات اجتماعی از دین است؛ الهیاتی که دین را نه امری ماورائی و

فراتاریخی، بلکه نیرویی برای آگاهی، کنش و تحقق عدالت در سیر تاریخی انسان معاصر معرفی می‌کند.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی دقیق آثار حسن حنفی پرداخته است تا از این رهگذر مبانی کلامی حسن حنفی که بر تفسیر مفهوم عدالت اجتماعی در چهارچوب آیات قرآنی اثرگذار بوده تبیین شود.

پیشینه پژوهش: در سال‌های اخیر آثار و مقالاتی درباره اندیشه‌های حسن حنفی منتشر شده‌اند که هر یک از زاویه‌ای خاص به ابعاد از تفکر این متفکر نوگرای مصری پرداخته‌اند. از جمله مهم‌ترین این آثار، می‌توان به کتاب اسلام و تجدد در مصر نوشته نصرالله آقاجانی (۱۳۹۹) اشاره کرد. این کتاب با رویکردی انتقادی به روش‌شناسی و نظام فکری حسن حنفی پرداخته و بر دو محور کلی «اسلام و تجدد» و «بازشناسی غرب و میراث اسلامی» متمرکز بوده است.

کتاب نو معتزلیان تألیف محمدرضا وصفی (۱۳۸۷) نیز حاوی گفت‌وگوهایی با چند تن از اندیشمندان معاصر عرب، از جمله حسن حنفی، است. هرچند این کتاب حاوی نکات مهمی درباره دیدگاه‌های اجتماعی و دینی حنفی است، اما به دلیل ماهیت گفت‌وگومحور و حجم محدود، صرفاً اشاراتی گذرا به ابعاد مختلف اندیشه او دارد.

همچنین مقاله‌ای با عنوان بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی نوشته عباس بصیری بسیج (۱۳۹۵) به معرفی شخصیت علمی حنفی، دغدغه‌های فکری اومی‌پردازد. تمرکز این مقاله بیشتر بر جنبه‌های کلی پروژه فکری حنفی و جایگاه او در جریان روشنفکری دینی معاصر است. اگرچه نگاه کلی‌نگر این مقاله برای شناخت زمینه‌های اندیشه حنفی مفید است، اما پژوهش در حوزه خاص عدالت اجتماعی را پیگیری نمی‌کند.

مقاله دیگر، با عنوان روش‌شناسی نظام فکری دکتر حسن حنفی نوشته نصرالله آقاجانی و همکاران (۱۳۹۴)، به شکلی نظام‌مند به تحلیل زمینه‌های معرفتی و غیرمعرفتی در اندیشه حنفی می‌پردازد. این مقاله با تمرکز بر مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی حنفی، به بررسی ابعاد اجتماعی اندیشه او از جمله

جامعه‌شناسی معرفت، تغییرات اجتماعی و فرهنگ پرداخته است. هرچند مقاله مذکور افقی نظری برای درک نقش دین در جامعه نزد حنفی فراهم می‌کند، اما عدالت اجتماعی به عنوان یکی از شاخصه‌های کلیدی تفکر اجتماعی در آن به صورت مستقیم تحلیل نشده است.

تاکنون پژوهشی که به صورت متمرکز، تحلیلی و روشمند به واکاوی گفتمان عدالت اجتماعی در چارچوب مسائل کلامی با تکیه بر اندیشه حسن حنفی بپردازد، انجام نشده است.

۱. مفهوم شناسی

معناشناسی عدالت اجتماعی در اندیشه هر متفکر، بازتابی از نحوه مواجهه او با مسائل الهیاتی، اجتماعی و سیاسی است چنان‌که اگر این مفهوم از منظر الهی مورد بررسی قرار گیرد، معنای آن فراتر از ابعاد مادی خواهد رفت. نگرش مادی به عدالت اجتماعی، این مفهوم را عمدتاً در ابعاد اقتصادی و دنیوی محدود می‌سازد (مرصومی و همکاران، ۱۳۸۶، ۱۰۷-۱۲۳).

نواآوری حسن حنفی در معناشناسی عدالت اجتماعی را می‌توان در تلفیق دو رویکرد الهیاتی و مادی با نگرشی نواندیشانه و این جهانی دانست؛ نگرشی که بازتاب آن در تفسیر اجتماعی وی از آیات قرآن نمایان است. این رویکرد، از یک سو بر آموزه‌های دینی مبتنی است و از سوی دیگر، به نیازها و واقعیات اجتماعی و تاریخی انسان معاصر پاسخ می‌دهد.

۱-۱. مفهوم عدل

حنفی ابتدا واژه عدل را به معنای ایستادگی در مقابل ظلم در دو نوع فردی و اجتماعی آن آورده است، وی سپس با اشاره به اشتقاق‌های این واژه به معانی همچون استواء، استقامت و اعتدال اشاره کرده است (حنفی، ۲۰۱۰، ص ۹۹). وی عدالت را در چهار محور عمده مورد بررسی اصطلاحی قرار می‌دهد،

۱-۱-۱. عدل در برابر ظلم

حنفی با استناد به آیه ﴿هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾، عدل

را در مقابل ظلم و به مثابه صراط مستقیم معنا می‌کند و به همین نسبت ظلم را مسیری دارای انحراف تشبیه نموده است. به همین سبب وی، نزاع دائمی میان عدل و ظلم را امری طبیعی دانسته و غلبه عدل را تنها راهیایی معرفی نموده است (حنفی، ۲۰۱۰، ص ۹۹).

۱-۲. عدل در برابر تبعیض

وی سپس با استناد به آیه؛ ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى﴾، تأکید می‌کند که عدل در تقابل با تبعیض معنا می‌یابد و عدالت را در این می‌داند که در خدمت منافع شخص و برای شفاعت شخص خاصی نباشد (حنفی، ۲۰۱۰، ص ۹۹) چرا که مطابق عقیده وی، عدل باید در جامعه به صورت مساوی و برای همه افراد جامعه اجرایی شود.

۱-۳. عدل به مثابه ارزش اخلاقی

حنفی در گامی فراتر، عدالت را نه صرفاً مفهوم حقوقی یا دینی، بلکه یک ارزش اخلاقی برای همه انسان‌ها معرفی نموده است. وی این معنا را مستقل از ایمان و کفر و برآمده از عقل انسان دانسته است (حنفی، ۲۰۱۰، ص ۹۹).

۱-۴. عدل به مثابه قانون اجتماعی

حنفی در معنای دیگر، عدل را یک قانون اجتماعی و عقلانی معرفی نموده که به تمام روابط انسانی اعم از اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سیطره پیدا می‌کند. وی در این معنا عدل را در داد و ستدها، ساختار حکمرانی، اقتصاد و حتی تعادل میان احزاب سیاسی دانسته و بیان می‌کند که عدالت باید مانع از برتری جویی‌ها در ابعاد اجتماعی و سیاسی شود و نسبت به این موارد به مقابله بپردازد (حنفی، ۲۰۱۰، ص ۱۰۰). بر این مبنا، عدل صرفاً مفهومی انتزاعی نیست، بلکه قانونی اجرایی و فراگیر به شمار می‌رود که بر تمامی ابعاد زندگی اجتماعی انسان اثرگذار است

۱-۲. معنای قرآنی عدل

معنای قرآنی عدل نزد حنفی با تفسیر ویژه او از قرآن پیوند خورده است. به نحوی که مطابق عقیده وی قرآن باید به نحوی تفسیر شود که امکان پاسخ‌گویی به

معضلات اجتماعی و نیازهای واقعی جامعه را فراهم سازد و عدالت را در بطن جامعه طنین انداز کند، در همین راستا وی به صراحت نسبت به رویکردهای سنتی در فهم قرآن، مخالفت می‌کند و آن‌ها را در بستر تاریخی‌شان مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهد. اما حنفی عصر حاضر را نیازمند تفاسیری می‌داند که به تحقق عدالت اجتماعی در بستر جامعه کمک نماید.

از این رو، حسن حنفی با تأکید بر استمرار جریان اصلاح‌طلبی در جهان اسلام، از اندیشه متفکرانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، رشید رضا و محمد عبده دفاع می‌کند و تفسیر اجتماعی از قرآن را امتداد طبیعی مسیر این متفکران می‌داند (حنفی، ۱۹۸۸، ص ۱۷۳). او تفسیر اجتماعی قرآن را ناظر بر واقعیت‌های ملموس و نابرابری‌های موجود در جوامع مسلمان می‌داند و معتقد است که وظیفه این نوع تفسیر، پاسخ‌گویی به بحران‌هایی چون فقر، استبداد و استثمار است (حنفی، ۱۹۸۸، ص ۱۷۹). از دیدگاه وی، تفسیر قرآن زمانی معتبر و مؤثر است که بتواند بر ساختارهای سیاسی و اقتصادی جامعه تأثیر بگذارد و با تحقق عدالت، زمینه رفع محرومیت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی را فراهم سازد.

۲. مفهوم عدالت اجتماعی

حسن حنفی، عدالت اجتماعی را صرفاً مفهومی اخلاقی نمی‌داند، بلکه آن را در پیوند با ساختارهای اقتصادی و مسئله توزیع ثروت در جامعه تلقی می‌کند. مطابق عقیده وی، تحقق عدالت در ابعاد اجتماعی، منوط به رفع شکاف‌های اقتصادی و نابرابری‌های ناشی از آن است. حنفی در تبیین عدالت اجتماعی، بر دو اصل تلاش و استحقاق تأکید دارد و معتقد است که استحقاق افراد باید بر پایه میزان کوشش آن‌ها در جامعه تعیین شود، نه بر اساس موقعیت اجتماعی یا انباشت ثروت و سرمایه (حنفی، ۱۹۸۷، ص ۱۷۱). بر همین اساس، حسن حنفی عدالت اجتماعی را مفهومی وابسته به توزیع عادلانه ثروت در جامعه تلقی می‌کند و هدف آن را دفاع از عدالت اجتماعی و مقابله با ساختارهای ناعادلانه معرفی کرده است (حنفی، ۲۰۱۰، ص ۹۳).

با این تفسیر معنای عدالت اجتماعی از نظر وی مبتنی بر نسبت تساوی صرف

نیست، بلکه بر اصل «استحقاق» استوار است؛ اصلی که هر فرد به تناسب تلاش و فعالیت خود از حقوق اجتماعی برخوردار شود، نه بر اساس تبعیض‌های اجتماعی یا انباشت سرمایه، وی در این زمینه قائل است؛ همانگونه که پاداش و کیفر در آخرت بر پایه عدالت بنا نهاده شده است، تحقق حقوق اجتماعی در دنیا نیز باید بر پایه استحقاق‌های افراد در جامعه شکل بگیرد (حنفی، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۲۹۶).

۳. ضرورت بازتعریف مفاهیم کلامی در اندیشه حنفی

یکی از بنیادی‌ترین تلاش‌هایی که حسن حنفی در راستای پروژه فکری خود دنبال کرده است باز تعریف مفاهیم علوم اسلامی به ویژه علم کلام است. اهمیت این رویکرد از آن نظر است که علم کلام به عنوان بخشی از سنت و یکی از ارکان چهارگانه علوم اسلامی نیازمند بازنگری است حنفی بر این باور است که علم کلام، در شکل سنتی توان پاسخ‌گویی به نیازهای انسان معاصر را ندارد. از این رو نمی‌تواند نقشی در تحقق عدالت اجتماعی ایفا کند. به عقیده وی، تنها در صورتی این علم معنا می‌یابد که بازسازی شود؛ علمی که وظیفه‌اش اثبات اصول دین از جمله توحید، عدل، نبوت، معاد و وعد و وعید الهی است و از ادله عقلی و نقلی بهره می‌گیرد.

از همین منظر، حنفی ساختار علم کلام سنتی را مبتنی بر محوریت خداوند و تمرکز بر اثبات وجود، صفات و افعال الهی تلقی می‌کند؛ ساختاری که به تضعیف توجه به انسان و مسائل او منجر می‌شود و در نهایت، این علم را از ساحت زندگی اجتماعی به حاشیه می‌برد. به همین واسطه حنفی آغازگر پروژه‌ای به شمار می‌رود که در ذیل آن مسائل سنتی علم کلام مانند جبر و اختیار، حسن و قبح، وعد و وعید، از قالب سنتی خویش خارج می‌شوند و در پرتو نیازهای حقیقی انسان معاصر، مورد بازنگری قرار می‌گیرند. در همین راستا وی به صراحت بیان می‌دارد که تمامی مسائل کلامی نیازمند بازنگری محتوایی و تغییر محور دارند، زیرا محور توجه آن‌ها معطوف به خداوند است در حالی که آن کس که مستحق توجه است، انسان معاصر است (حنفی، ۱۹۹۲، ص ۱۵۳).

نوع نگرش حسن حنفی به علم کلام و مسائل آن را می‌توان مواجهه‌ای در مقابل

تفکر اشعری دانست؛ چرا که در نگرش وی، عقل نه خادم نقل، بلکه در مقام حاکم و داور نهایی قرار دارد. ولی بر اساس عقیده اشعری، عقل در برابر نقل نمی‌تواند رأی حاکم داشته باشد زیرا عقل تنها ابزاری برای تقویت ظاهر نص محسوب می‌شود و اوج فضیلت آن، تبیین و دفاع از ادله نقلی است؛ دیدگاهی که در تعارض با دیدگاه معتزلیان قرار دارد، زیرا آنان به حکومت عقل بر نقل باور دارند و آن را تابع یا خادم نقل نمی‌دانند. به همین سبب می‌توان گفت حنفی در مسیر بازسازی علم کلام، از سنت معتزلیان قدیم و عقلگرایی ایشان پیروی کرده و پروژه‌ای را در امتداد، تحت عنوان نومعتزلی‌گری پی می‌گیرد که این جریان در نیمه نخست قرن بیستم به واسطه اندیشمندانی چون امین الخولی آغاز گردیده و حسن حنفی نیز از چهره‌های برجسته آن به شمار می‌رود (گلی و یوسفیان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵-۱۴۲) حنفی با وجود تأثیرپذیری در آرای معتزله در آن متوقف نمی‌شود بلکه همواره تلاش می‌کند با حفظ کرامت و محوریت انسان، اصولی همانند عدل و توحید را که در اندیشه معتزلیان قدیم از ارکان اصلی به شمار می‌رود را با مسائل انسان معاصر هم‌راستا سازد. او تمرکز خود را بر جایگاه مغفول‌مانده انسان در دانش کلام معطوف می‌سازد و از این‌رو، با فاصله‌گیری از سنت و قیود آن، بر آن است تا با تأکید بر انسان‌محوری، علم کلام را بازسازی و در مسیر پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی و انسانی سامان دهد.

یکی از چالش‌های اساسی که حسن حنفی با آن مواجه می‌شود، مقابله با گفتمان‌های اهل حدیث و اشاعره است؛ جریان‌هایی که از نظر او، به عنوان گفتمان‌های غالب و ریشه‌دار در سنت اسلامی، با محور قرار دادن نقل، عقلانیت را به حاشیه رانده و باعث انسداد مسیر تفکر آزاد شده‌اند. حنفی معتقد است که استمرار این گرایش‌ها و پیامدهای فکری و اجتماعی آن‌ها، در شرایط کنونی، موجب بروز تعصب، رکود و تشنج در جوامع اسلامی می‌شود و مانع دستیابی به عدالت اجتماعی، برابری و توسعه انسانی می‌گردد (حنفی، ۱۳۷۵، ص ۵۰-۵۱). به باور او، شرایط نوین نیازمند تحول فکری است که عقلانیت تاریخی و تمدنی را در نظر گیرد و با مقتضیات زمان هم‌ساز باشد.

بازتعریف مسائل کلامی برای حسن حنفی صرفاً یک دغدغه نظری محسوب نمی‌شود؛ بلکه ابزاری لازم برای تفسیر صحیح و دقیق مفهوم عدالت اجتماعی در قرآن تلقی می‌گردد. به باور او، بدون بازاندیشی در مفاهیم علم کلام، نمی‌توان نظامی طراحی کرد که انسان معاصر را به کرامت، آزادی و عدالت رهنمون سازد (آقاجانی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲). در نهایت چالش اصلی حنفی در بازتعریف مفاهیم کلامی، مواجهه با سنتی است که ساختار عالم را سلسله‌مراتبی کرده و به شکل‌گیری نظام طبقاتی انجامیده است و انسان را در قالب این مراتب مطیع و فاقد اراده معرفی می‌کند. این در حالی است که حنفی با تأکید بر تقدم عقل و تقدس آن و امکان بازاندیشی عقلانی در نصوص، نوعی نوزایی کلامی را دنبال می‌کند که غایت نهایی آن تحقق آزادی، عدالت و مساوات جامعه انسانی است.

حسن حنفی در بازخوانی مسائل کلامی، با تمرکز بر گفتمان عدالت اجتماعی، می‌کوشد با اتخاذ رویکردی نو، علم کلام را از حوزه نظری به حوزه اجتماعی و کارکردگرایانه سوق دهد. بر اساس اندیشه وی، علم کلام سنتی که بیش‌تر در پاسخ‌گویی به شبهات نظری تمرکز دارد، توان پرداختن به مسائل اجتماعی، به‌ویژه عدالت اجتماعی را ندارد. از این‌رو، بازسازی این علم در نگاه حنفی، اصلاحی سطحی نیست، بلکه تحولی در ساختار و ماهیت آن به‌شمار می‌رود. وی با تأکید بر انتقال کانون علم کلام از ساحت آسمانی به ساحت زمینی، در پی آن است که این علم را به ابزاری برای رهایی انسان و جامعه بدل کند؛ به‌گونه‌ای که مفاهیمی چون توحید، عدل، نبوت و امامت از ساحت اعتقادی فراتر رفته و به مؤلفه‌های اجتماعی، تاریخی و سیاسی تبدیل می‌شوند (معلى كافي، ۲۰۲۳، ص ۱-۲۳).

بر این اساس نمی‌توان اهمیت و نوآوری پروژه فکری حنفی را در پیوند میان دین و عدالت اجتماعی نادیده گرفت. تأکید او بر بازگرداندن دین به متن زندگی و مسائل جامعه است، و تلاش برای معنابخشی به ایمان در بستر تلاش‌های فکری^۱، رویکردی بدیل در برابر صورت‌بندی‌های کلاسیک علم کلام ارائه می‌دهد.

۱. من العقيدة الى الثورة، پروژه ای که بیانگر همین طرز تفکر حنفی است.

۴. ضرورت تفسیر اجتماعی قرآن در اندیشه حنفی

از منظر حسن حنفی، قرآن نه صرفاً متنی تاریخی یا مقدس، بلکه منبعی زنده و پویاست که در ارتباط مستقیم با نیازهای انسان معاصر و واقعیت‌های اجتماعی او قرار دارد. این کتاب، به عنوان منبع سنت اسلامی، نه تنها در شکل‌گیری تمدن‌های اسلامی نقش ایفا کرده است، بلکه منشأ جنبش‌های سیاسی و اجتماعی متعددی در جهان اسلام نیز به شمار می‌آید. حنفی بر این باور است که هر جنبش اصیل در جهان اسلام، حاصل نوعی خوانش اجتماعی از قرآن است؛ خوانشی که با توجه به شرایط تاریخی، فهمی نو از آیات الهی ارائه می‌دهد (حنفی، ۱۹۹۸، ص ۱۶۰-۱۸۲).

در همین راستا، حنفی به جایگاه تفسیر قرآن توجه ویژه‌ای دارد. او تفسیر را صرفاً ابزاری برای فهم متن نمی‌داند، بلکه آن را پلی می‌داند که وحی را به نیازهای انسانی پیوند می‌زند. به زعم وی، یکی از وظایف اساسی تفسیر، شناسایی مصالح و مشکلات مسلمانان معاصر و ارائه راه‌حلی از دل قرآن است؛ امری که تنها با اتخاذ رویکردی تاریخی و توجه به مسائل عینی جامعه تحقق می‌یابد (حنفی، ۱۹۹۸، ص ۱۶۰-۱۸۲). بر این اساس، تفسیر نه فقط فعالیت علمی، بلکه فعالیتی رهایی‌بخش و انسانی به شمار می‌آید که در پی پاسخ‌گویی به وضعیت تاریخی و معاصر مسلمانان است.

حنفی با رویکردی انتقادی، به تفاسیر سنتی پرداخته و نشان می‌دهد که شیوه‌های سنتی در فهم قرآن تحت تأثیر دغدغه‌های زبانی، بلاغی و کلامی شکل گرفته‌اند؛ رویکردهایی که بیش‌تر در پی اثبات اعجاز قرآن یا توجیهات عقیدتی برای ساختارهای سیاسی زمانه خود بوده‌اند. در این میان، تفاسیر کلامی، به‌ویژه نزد متکلمان مسلمان، معطوف به اثبات اصول اعتقادی و مشروعیت بخشی به نهادهای قدرتی همچون خلافت اموی بودند. حنفی با نقد این تفاسیرها، آن‌ها را ابزاری برای توجیه ظلم و بی‌عدالتی می‌داند و نسبت به گرایش‌های جبرگرایانه و دفاع از فقر و استبداد به نام ایمان دینی برحذر می‌دارد. از سوی دیگر، حنفی بر نقش مصلحان دینی در تحول رویکرد تفسیری تأکید می‌ورزد. به زعم او، متفکرانی چون محمد عبده و رشید رضا، با تکیه بر وظیفه اجتماعی تفسیر، کوشیده‌اند قرآن را در

برابر استعمار، جهل، استبداد و فقر قرار دهند و از آن به عنوان ابزاری برای اصلاح جامعه بهره بگیرند. این نوع از تفسیر که می‌توان آن را تفسیر اصلاح طلبانه نامید بر پایه هم‌دلی با دردهای تاریخی جوامع اسلامی شکل گرفته است و قرآن را نیرویی محرک برای عدالت خواهی در محور تحلیل خود قرار می‌دهد.

اوج تحول در اندیشه حنفی در قالب تفسیر جامعه‌شناختی قرآن بروز می‌یابد. حنفی با اتخاذ رویکردی مبتنی بر واقعیت‌های معاصر، قرآن را متنی محدود برای اثبات ایمان یا نظریه‌های کلامی ندانسته است، بلکه متنی در مواجهه با بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌داند. او تفسیر را نه برای دفاع از خدا، بلکه برای دفاع از انسان می‌داند. در این روش، اساس خوانش قرآن، نظم موضوعی یا ساختار تاریخی آیات نیست، بلکه نیازهای ملموس انسان مسلمان است؛ نیازهایی که به سبب فقر، محرومیت، استبداد و تبعیض سر برمی‌آورند. بنابراین، تفسیر اصیل باید متکی بر آیاتی باشد که بر عدالت اجتماعی، برابری، مالکیت عمومی، رفاه عمومی، و زدودن فقر و ظلم تأکید دارند. از نظر حنفی، نقطه آغاز هر تفسیر معتبر، واقعیت تاریخی مسلمانان است. بنابراین، تفسیر قرآن زمانی دارای اعتبار و اثر است که از دل رنج، ستم و بحران‌های تاریخی مسلمانان سر برآورده و پاسخی انسانی و دینی برای آن ارائه دهد (حنفی، ۱۹۹۸، ص ۱۷۰-۱۸۰).

در این چارچوب، تفسیر جامعه‌شناختی قرآن نه تنها روشی نو برای فهم وحی به‌شمار می‌آید، بلکه ابزاری برای بازتعریف علم کلام نیز عمل می‌کند. اگر علم کلام سنتی در پی اثبات توحید، معاد و دفاع از دین در برابر شبهات بود، علم کلام نواز منظر حسن حنفی باید با مسائلی چون عدالت اجتماعی، رفع فقر، برابری سیاسی و آزادی انسان مسلمان سروکار داشته باشد. قرآن در این ساختار جدید کلامی، نه منبع نظری، بلکه گفتمانی راهبردی برای تحول در وضعیت تاریخی امت اسلامی محسوب می‌شود (مهدوی نژاد، ۱۴۰۱، ص ۶۳-۸۳). در نتیجه از نظر وی، قرآن به عنوان منبعی هستی‌شناختی و راهبردی، نقش اصلی در جهت‌گیری عدالت محور علم کلام ایفا می‌کند. علم کلام نو، نه بر پایه تأملات ذهنی درباره ذات خدا، بلکه با دغدغه‌های عملی درباره زندگی انسان مسلمان و رهایی او از ستم و استضعاف

تعریف می‌شود. با این حال، تفسیر اجتماعی قرآن، نقش ابزاری نظری بازسازی علم کلامی ایفا می‌کند که از بطن جامعه نشأت می‌گیرد و با نیازهای واقعی انسان معاصر پیوند خورده است.

۵. گذر از عقل ابزاری به عقل اجتماعی در اندیشه حنفی

در تاریخ علم کلام اسلامی، عقل همواره یکی از منابع معرفت‌شناسی به‌شمار آمده است ولی نحوه تلقی از آن بسته به مکاتب مختلف، دستخوش تحولاتی شده است (خلیلی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵-۱۵۶). در این میان، حسن حنفی در پروژه گسترده «بازسازی علم کلام»، تلاش می‌کند قرائتی نوین از عقل ارائه دهد؛ قرائتی که در آن، عقل نه ابزار فهم نص یا تابع اراده الهی، بلکه نیرویی مستقل، فعال و اجتماعی تلقی می‌شود. به باور وی، عقل در سنت اسلامی، به‌ویژه در مکتب معتزله، ظرفیتی دارد که اگر به‌درستی بازخوانی و به‌روز شود، می‌تواند زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی گردد (منه‌جی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۰۵-۱۲۴).

حنفی با نقد عقل ابزاری و نخبه‌گرایی رایج در سنت کلامی، که عمدتاً در خدمت توجیه نصوص و دفاع از اصول اعتقادی بوده است، از عقل اجتماعی سخن می‌گوید. عقل اجتماعی در نگاه او، نه تنها عقل جمعی به معنای تجربه انباشته بشری است، بلکه عقل کنش‌گر، منتقد، مستقل و رهایی‌بخش است؛ عقلی که در جامعه رشد و اثرگذاری دارد و نسبت به مسائلی چون ظلم و بی‌عدالتی موضع انتقادی دارد. این عقل توان درک مفاهیمی چون خوبی و بدی، حق و باطل، عدل و ظلم را بدون وابستگی به وحی یا نص را دارد. در این زمینه، حنفی از سنت عقل‌گرایی معتزله بهره می‌گیرد؛ به‌ویژه از اصل حسن و قبح عقلی که بر استقلال عقل در داوری‌های اخلاقی تأکید دارد. ولی او به این سنت وفادار نمی‌ماند، بلکه آن را در افقی نو بازخوانی می‌کند. بر اساس اصول معتزله، دستورات و نواهی الهی مبتنی بر معیارهای عقلانی هستند، نه تابع اراده مطلق الهی؛ و عقل انسانی، به‌خودی‌خود، نسبت به نیکی عدالت و زشتی ظلم آگاهی دارد (عبدالجبار معتزلی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۶۲-۶۳). حنفی نیز با پذیرش این اصل، گامی فراتر می‌نهد و تأکید می‌کند که عقل انسان، فارغ از هر میانجی شرعی، توان تشخیص عدالت و

مسئولیت تحقق آن را داراست. به عقیده وی اگر عقل نتواند حسن و قبح را بدون نیاز به شرع دریابد، دیگر عقل نیست، بلکه ابزاری در خدمت نقل است (حنفی، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۳۷۰).

به عقیده حسن حنفی، عدالت نه صفتی الهی و فارق از واقعیت انسانی، بلکه امری انسانی، اجتماعی و زمینی تلقی می‌شود؛ مفهومی که تحقق آن باید در بستر جامعه و از طریق کنش عقلانی انسان‌ها صورت گیرد. در اندیشه او، وظیفه عقل اجتماعی صرفاً شناخت خیر و شر نیست، بلکه مسئولیت آن، ساخت ساختارهای اجتماعی عادلانه است. به همین دلیل، حنفی عدالت را نه فضیلتی فردی یا امر مقدر الهی، بلکه وظیفه‌ای اجتماعی می‌داند که تحقق آن در گرو اراده آزاد و جمعی انسان‌ها قرار دارد.

حنفی به تعامل میان عقل، آزادی و عدالت می‌پردازد. بدین معنا که با انفعال عقل، آزادی بی معنا می‌گردد؛ و در نبود آزادی تحقق عدالت نیز امکان ناپذیر خواهد بود. به عقیده وی انکار قوانین حسن و قبح عقلی، به معنای انکار استقلال اخلاق و نابودی عینیت ارزش‌ها است (حنفی، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۳۷۷). به عبارت دیگر، حذف عقل مستقل از فرآیند تشخیص و تحقق عدالت، راه را برای سلطه‌گرایی دینی و استبداد اجتماعی هموار می‌سازد. بر این اساس، عبور از عقل ابزاری به سوی عقل اجتماعی، تحولی معرفت‌شناختی و در عین حال، تحول‌آفرین در کنش اجتماعی پدید می‌آورد و مطابق این عقیده عقل دیگر تابع شرع نیست، بلکه خود مبنای آن محسوب می‌شود؛ چراکه حجیت شرع بواسطه عقل اثبات می‌گردد این موضع، حنفی را به سوی بازتعریف علم کلام سوق می‌دهد؛ علمی که نه فقط در پی دفاع از نصوص، بلکه پاسداری از آزادی و عدالت در زندگی انسان است. بدین ترتیب در اندیشه حسن حنفی، عقل اجتماعی نه مفهومی معرفت‌شناختی یا ابزاری برای تحلیل اخلاقی، بلکه بنیانی برای تحول در علم کلام و جامعه‌سازی دینی به‌شمار می‌آید. حنفی با عبور از عقل ابزاری که در خدمت اثبات نصوص و اطاعت از اراده الهی قرار داشت، به عقل فعال، مستقل و انسان‌محور دست می‌یابد؛ عقلی که نه تنها از توان تشخیص حسن، قبح و عدالت برخوردار است، بلکه موظف است که

ساختارهای ناعادلانه اجتماعی را دگرگون سازد.

حسن حنفی با بهره‌گیری خلاقانه از میراث معتزله و بازخوانی نظریه حسن و قبح عقلی، عدالت را از مقام مفهومی الهی و انتزاعی، به سطحی زمینی و انسانی منتقل می‌کند. در این نگاه، عدالت نه تقدیری الهی، بلکه پروژه‌ای بشری است که تحقق آن مستلزم مشارکت عقلانی، اراده آزاد و آگاهی جمعی است. حنفی با تأکید بر این عقل‌هنجار ساز، می‌کوشد کلام اسلامی را از قالب نخبه‌گرایانه و متافیزیکی‌اش خارج سازد و آن را به علمی تبدیل کند که دغدغه اصلی‌اش، زندگی این جهانی انسان، رفع ظلم، و تحقق عدالت اجتماعی است. بنابراین، در نگاه حسن حنفی، عقل اجتماعی هم مبنای مشروعیت دینی است، هم ابزار سنجش ارزش‌ها، و هم نیروی محرکه اصلاح اجتماعی. این عقل، بنیادگذار کلامی نوین است که به جای تأکید بر توجیه نصوص، بر تغییر واقعیت تکیه می‌کند و از دل جامعه سربرمی‌آورد تا بار دیگر دین را در خدمت انسان تعریف کند.

با این حال، نگرش عقل‌محور حنفی با نقدهایی جدی مواجه است هرچند او در تلاش است تا با تکیه بر عقل اجتماعی، علم کلام را از قیود سنتی‌رهایی بخشید و آن را به علمی مردمی و عدالت‌محور بدل سازد، اما تأکید بیش از حد بر استقلال عقل از وحی، ممکن است به نوعی عقل‌گرایی افراطی منتهی شود که مرزهای دینداری را تضعیف کرده و دین را به چارچوب‌های انسانی و زمینی فروکاهد (آقاجانی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۱). چنین نگرشی می‌تواند زمینه‌ساز نوعی نسبی‌گرایی در ارزش‌ها شود؛ زیرا اگر عقل جمعی که واجد خصلتی تاریخی و فرهنگی متغیر است، ملاک تشخیص ارزش‌ها قرار گیرد، ثبات و اطلاق معیارهای اخلاقی و عدالت با پرسش‌هایی بنیادین روبرو خواهد شد.

نکته دیگر آن است که اگرچه حنفی از عقل اجتماعی در برابر عقل ابزاری سنتی دفاع می‌کند، اما همچنان مرز میان عقل مستقل و عقل متأثر از ایدئولوژی‌های سیاسی و منافع طبقاتی به روشنی مشخص نیست. هرچند عقل اجتماعی حامل ظرفیت‌های رهایی‌بخش است، اما در عمل این امکان وجود دارد که به ابزاری برای مشروعیت قدرت‌های نوظهور و قرائت‌های خاص از عدالت بدل شود. همچنین

حذف یا تضعیف نقش وحی در ساختارهای ارزشی اجتماعی، آن گونه که حنفی بدان تمایل دارد، (حنفی، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۴۹-۵۰) می‌تواند به گسست پیوندهای معنوی و قدسی در دین منجر شود و دینداری را از محتوا و غایت درونی اش تهی سازد. از سوی دیگر، هرچند حنفی در تلاش است تا نظریه عقل اجتماعی را در چارچوب سنت معتزلی بازخوانی کند، (وصفی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶) اما پیوند او با این سنت بیش تر به گسست و بازتعریف بنیادین شباهت دارد تا بازسازی مفهومی. به عبارت دیگر حنفی پوسته‌ای از عقل‌گرایی را اخذ کرده و آن را در قالب پروژه‌ای انسان‌گرایانه و سکولار بازنویسی می‌کند (حنفی، ۱۹۹۲، ص ۴۵)؛ در حالی که در سنت کلامی معتزلی، در نهایت در چارچوب توحید، وحی و شریعت قرار داشت و نه در برابر آن. در مجموع، هرچند حنفی در اندیشه عقل اجتماعی کوشیده است علم کلام را با اقتضائات زمانه پیوند زده و آن را به ساحت مسائل عینی و اجتماعی وارد کند، اما رویکرد وی با مخاطراتی همراه است که اگر به درستی تحلیل نشوند، ممکن است عرفی‌سازی و تقلیل‌گرایی در دین بینجامند. پروژه فکری حنفی، با وجود برخورداری نوآوری و جسارت در بازاندیشی سنت کلامی، همچنان نیازمند تبیین دقیق‌تر حدود و ثغور عقل، نسبت آن با وحی و حفظ اصالت دین در عین تأکید به زندگی این جهانی انسان است.

۶. رویکرد انتقادی حنفی به مکاتب کلامی با تأکید بر عدالت اجتماعی

حسن حنفی در پروژه فکری خود، به‌ویژه در حوزه علم کلام، با رویکردی نوگرایانه و انتقادی به بازخوانی و بازتعریف مکاتب سنتی کلامی می‌پردازد. او علم کلام را نه صرفاً دانشی تاریخی یا عقیدتی، بلکه تلاشی زنده و پویا برای پاسخ‌گویی به مسائل زمانه می‌داند؛ دانشی که باید بر پایه نیازهای انسان معاصر، عدالت اجتماعی، و شرایط واقعی جوامع مسلمان بازتعریف شود. حنفی با اتخاذ رویکردی تاریخی-اجتماعی، بر آن است تا ریشه‌های ناعدالتی را در ساختار سنتی علم کلام، به‌ویژه در سیطره تفکر اشعری، جست‌وجو کند و با بازیابی عناصر عقل‌گرایانه و انسان‌محور مکتب معتزله، علم کلام را در جهت احیای حقوق انسان بازسازی نماید (حنفی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۴۰).

به همین نسبت حنفی، مکتب اشعری را نماد انجماد عقل، جبرگرایی، و غلبه مطلق توحید بر عدل می‌داند. (حنفی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲) و معتقد است که در ساختار کلام اشعری، خداوند به موجودی مطلق القدره تبدیل می‌شود که هیچ قاعده و معیاری اخلاقی بر افعال او حاکم نیست، و در نتیجه، انسان و حقوق او تماماً تحت سیطره خداوند قرار گرفته است. به زعم حنفی، تأکید افراطی اشاعره بر نقل، در کنار بی‌اعتمادی به عقل، موجب سیطره یک ساختار فکری ظلمانی و سلسله مراتب ساز در جوامع مسلمان شده است؛ ساختاری که ناعدالتی اجتماعی را تقدیس می‌کند و انسان را از مرکز دایره ایمان بیرون می‌راند.

حنفی این سیطره را نه تنها عامل عقب ماندگی فکری مسلمانان، بلکه موجب فروپاشی عدالت در ساحت اجتماعی و تاریخی امت اسلامی می‌داند. او علم کلام اشعری را نخستین مسئول عقب ماندگی فکری معاصر معرفی کرده و پروژه خود را بر نقد و عبور از این ساختار استوار کرده است (حنفی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۶۳).

در مقابل مکتب اشعری، حنفی با تحسین عقل گرایی و انسان محوری معتزله، بر این باور است که در ساختار معتزلی، توحید و عدل به مثابه دو اصل بنیادین، با یکدیگر در تعامل هستند. در این نظام، توحید ناظر به حق خداست و عدل ناظر به حقوق انسان، و علم اصول الدین در معتزله، اولویت را به انسان و آزادی او می‌دهد (حنفی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۶۲). حنفی هرچند به عقل گرایی معتزله توجه ویژه‌ای دارد، اما خود را در این نحله کلامی نیز محدود نمی‌بیند؛ بلکه سعی دارد با نقد سنت معتزلی از درون و پیوند آن با جنبش‌های اصلاحی جدید از بیرون، به بازسازی آن اهتمام ورزد. به اعتقاد او، احیای تفکر معتزلی به شرط توجه به نیازهای انسان معاصر می‌تواند به بازگشت عدالت اجتماعی و حقوق بشر در جامعه جهانی بینجامد. حنفی با رویکردی جامعه‌شناختی به تحلیل تطور مکاتب کلامی می‌پردازد. او دو دسته‌بندی کلی در این زمینه ارائه می‌دهد:

الف - فرقه‌ها موجد مسائل کلامی‌اند، در این دیدگاه، ابتدا فرقه‌های مختلف به وجود آمدند و سپس موضوعات کلامی از دل آن‌ها زاییده شد. حنفی معتقد است که پیدایش این فرقه‌ها اغلب در بستر تاریخ اجتماعی و سیاسی و برای پاسخ به

چالش‌های آن زمان صورت گرفت. علم کلام، مطابق این نگاه، از دل تاریخ فرقه‌ها زاده شده و به جای یک علم زنده و راه‌گشا، بیشتر به بیان عقاید فرقه‌ها و نقد و رد دیگر مکاتب محدود گشته است (حنفی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۴۰).

ب- موضوعات موجد مذاهب کلامی‌اند، در این تحلیل، موضوعاتی همچون توحید و نبوت، که اغلب در مواجهه با فرهنگ‌های مهاجم و فرقه‌های بیرونی مطرح می‌شدند، موجب شکل‌گیری مذاهب مختلف شدند. به این ترتیب، هر مذهب کلامی پاسخی به یک مسئله مشخص تاریخی-عقلی به شمار می‌آید و علم کلام به مثابه ابزاری دفاعی و ساختاریافته در برابر خطرات فکری ظاهر می‌شود (حنفی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۴۰).

حنفی در هر دو دسته‌بندی، ساختار تاریخی علم کلام را به نقد می‌کشد؛ زیرا به زعم او در هر دو مسیر، عقل قربانی نقل و توحید قربانی عدل شده است، و انسان به حاشیه رانده شده است. او بر این باور است که این انحراف معرفتی سبب شده که اصل عدل، که ناظر به عدالت اجتماعی و انسانی است، توسط اصل توحید بلعیده شود. چرا که از نظر حنفی کارکرد توحید امروزه دستخوش تغییر و تحول شده و با خارج شدن توحید از صرف عقیده بودن می‌توان نمود آن را در اجتماع شاهد بود و اثرات اجتماعی آن را برداشت کرد به شکلی که منجر به توحید طبقات مختلف جامعه و ایجاد جامعه بی طبقه، توحید ملت‌ها و مردم و بشریت گردد و منجر به از بین بردن تمام این تفاوت‌ها اعم از طبقات کارگر و اقلیت حاکم، ملت‌های شکست خورده و پیروز، ثروتمندان و فقرا، سفید پوستان و سیاه پوستان، ملت‌های تاریخی و غیرتاریخی، ملت‌های اروپایی و غیر آن‌ها می‌شود که این امر از طریق فرایند توحید در درون افراد و تبدیل آگاهی فردی به آگاهی اجتماعی و تبدیل آن به آگاهی تمدنی و تاریخی شکل خواهد گرفت و فرایندی است که انسان در طول حیات خود میان نظام وحی و نظام جهان و ایجاد شهر خدا در روی زمین انجام می‌دهد (حنفی، ۱۹۸۸، ۲، ۲۸۷).

از نگاه حنفی، پیدایش مذاهب کلامی همچون اشاعره، معتزله، شیعه و خوارج را نمی‌توان بدون توجه به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران فهم کرد. هر فرقه، در

حقیقت، آئینه تمام نمای طرز تفکر و انتخاب سیاسی بوده است. به عنوان نمونه، شکل‌گیری معتزله با کناره‌گیری واصل بن عطا از حلقه درس حسن بصری با یک حرکت اعتراض آمیز نسبت به تفکر غالب آن دوران پدید آمد، خوارج در پی ماجرای حکمیت و اختلاف سیاسی، و شیعه به سبب اعتقاد به امامت علی (ع) به وجود آمدند. به همین ترتیب، این فرق از نظر فکری نیز به نحله‌هایی مانند جبریه، قدریه و مشبهه منشعب شدند (آقاجانی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۷؛ حنفی، ۱۹۸۷، ص ۵۸).

حنفی بر آن است که باید این تطور تاریخی را نه صرفاً در قالب یک حرکت زمانی، بلکه در چارچوب تحولات عمیق اجتماعی و تاریخی تحلیل کرد و از این رهگذر، علم کلام را به مثابه دانشی تاریخی و تکاملی در نظر گرفت.

وی خود را وارث فکری و نقاد سنت معتزله می‌داند و تلاش دارد از رهگذر تلفیق عقلانیت معتزلی و دغدغه‌های انسان معاصر را در مکتب نو معتزلی جمع گرداند. این مکتب از نظر حنفی، تلفیقی است از آموزه‌های سنتی معتزلیان قرن چهارم با اصلاحات مدرنیستی در دنیای معاصر. او به بازسازی علم اصول‌الدین در این چارچوب پرداخته و تمرکز خود را بر احیای اصل عدل در محوریت انسان و دغدغه‌های اجتماعی قرار می‌دهد (حنفی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۴۳). از نگاه او، بازتعریف علم کلام از مسیر نونگرایی معتزلی می‌تواند مسیر عدالت اجتماعی و کرامت انسان را در جوامع اسلامی هموار سازد و پاسخ‌گوی چالش‌های انسان معاصر گردد.

۷. جایگاه علم کلام در حل بحران‌های اجتماعی معاصر

حسن حنفی در مواجهه با علم کلام، آن را نه دانشی انتزاعی برای حل مسائل ماورایی، بلکه دانشی تاریخی و اجتماعی می‌بیند که باید پاسخ‌گوی نیازهای انسان معاصر باشد. در همین راستا، عدالت اجتماعی نزد او به منزله معیار اصلی بازسازی علم کلام عمل می‌کند. به عبارت دیگر، او بر آن است که معیار هرگونه بازتعریف و بازسازی در علم کلام باید نسبت آن با مسائل عینی، به‌ویژه عدالت اجتماعی، باشد.

در نظر حنفی، موضوعات سنتی علم کلام نظیر صفات الهی، جبر و اختیار، یا وعد و وعید به اشتباه انسان را در موقعیت ثانویه و صرفاً در یک سلسله مراتب طولی

قرار داده؛ حال آن‌که در نگاه او، خداوند نیازی به این گفت‌وگوها ندارد، بلکه این انسان است که باید در مرکز گفت‌وگوی کلامی قرار گیرد (حنفی، ۱۹۹۲، ص ۱۵۳). ازاین‌رو، عدالت اجتماعی که یکی از مهم‌ترین مسائل انسان معاصر است، باید تبدیل به معیار و میزانی برای بازاندیشی همه مفاهیم کلامی شود.

چنان‌که حنفی اشاره می‌کند، برداشت او از قرآن یک رویکرد گزینش‌گرایانه و عقل‌محور است؛ او از قرآن در راستای حل بحران‌های اجتماعی، ازجمله فقر، تبعیض و بی‌عدالتی، استفاده می‌کند (حنفی، ۱۹۸۸، ص ۱۷۹). از نظر او، نوسازی علم کلام، در حالی که بخواهد قابلیت کارآمد بودن را بیابد، باید این بحران‌ها را نه با نگاه انتزاعی، بلکه با درگیری مستقیم با واقعیت اجتماعی تحلیل و درمان کند. بدین‌سان، عدالت اجتماعی نه تنها یک مسئله است، بلکه یک چارچوب تحلیلی برای بازنگری در مسائل کلامی محسوب می‌شود.

حنفی با استفاده از عقل‌گرایی معتزلی، و با عبور از محدودیت‌های تاریخی آن، رویکرد جدید کلامی و انسان‌محور را بنیان می‌نهد که می‌توان آن را نو معتزلی‌گری نام نهاد. او به صراحت می‌گوید که مسائل کلامی باید حول انسان و مشکلات اجتماعی او بازتعریف شوند؛ ازجمله مهم‌ترین آن‌ها، مسئله عدالت اجتماعی است. در این راستا، حنفی با تأکید بر نقش عقل، در برابر مکاتب کلامی ای قرار می‌گیرد که به‌زعم او، عقل را در حاشیه قرار داده و نقل‌گرایی افراطی را جایگزین آن ساخته‌اند، همچون اشاعره و اهل حدیث (حنفی، ۱۳۷۵، ص ۵۰-۵۱).

وی علم کلام سنتی را متهم به هم‌دستی با قدرت‌های استبدادی و بی‌تفاوتی نسبت به رنج‌های اجتماعی می‌کند و بدین‌جهت، از عدالت اجتماعی به‌عنوان هسته مرکزی علم کلام نوین یاد می‌کند. این عدالت اجتماعی، برای حنفی تنها یک آرمان اخلاقی نیست، بلکه مبنای بازاندیشی در مفاهیم توحید، نبوت، معاد، وحی و... است.

او به سنت تاریخی توجه دارد و قائل است هر علم دینی‌ای، همچون کلام، در زمان و نیاز خاصی تولید شده و اکنون نیازمند بازسازی است تا بتواند با «روح زمانه» هماهنگ شود (آقا‌جانی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲). از این منظر، عدالت اجتماعی هم یک نیاز

تاریخی-تمدنی و هم معیار بازسازی علوم دینی از جمله کلام است. در تداوم این نگاه، حنفی تأکید دارد که سنت، نقل، متون مقدس و حتی فقه و فلسفه، تنها در صورتی مشروعیت دارند که در خدمت انسان معاصر باشند و این خدمت‌رسانی بدون تمرکز بر عدالت اجتماعی ممکن نیست. از این رو، او پروژه خود را در دو سطح دنبال می‌کند، از یک سو، بازسازی علوم اسلامی (از جمله کلام) در پرتو نیازهای امروز و از سوی دیگر، مقابله با غرب‌زدگی از طریق شناخت غرب و بازایابی هویت بومی در معیار قرار دارد (الحلو، ۱۳۸۹، ص ۵۶).

در نتیجه اندیشه حسن حنفی گامی جسورانه در مسیر تحول علم کلام از یک دانش دفاعی و صرفاً نظری به دانشی انتقادی، اجتماعی و رهایی‌بخش است. حنفی با قرار دادن عدالت اجتماعی در مرکز ثقل علم کلام، در واقع نوعی بازتعریف رادیکال از غایت و کارکرد این علم ارائه می‌دهد. او علم کلام را نه وسیله‌ای برای اثبات اصول دین نزد مخالفان، بلکه ابزاری برای تغییر واقعیت‌های ناعادلانه و پاسخ‌گویی به بحران‌های انسان معاصر می‌داند.

حنفی با تأکید بر تاریخی بودن علوم دینی و شکل‌گیری آن‌ها در بستر نیازهای خاص، نشان می‌دهد که علم کلام نیز باید در پرتو تحولات تاریخی و تمدنی امروز، از نو تعریف شود؛ و در این تعریف مجدد، عدالت اجتماعی به عنوان نیاز تاریخی-تمدنی امت اسلامی، محور این تحول قرار می‌گیرد. از نظر او، تا زمانی که علم کلام نتواند نسبت خود را با عدالت، آزادی، فقر، تبعیض، استبداد و نابرابری مشخص کند، همچنان در سطح انتزاعی باقی مانده و از پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی بشر ناتوان خواهد بود.

بنابراین، پروژه کلامی حنفی را می‌توان تلاشی در جهت تحول الهیات اسلامی دانست؛ الهیاتی که به جای گفت‌وگوهای انتزاعی در باب صفات خداوند، به گفت‌وگویی زنده میان دین، انسان و جامعه تبدیل می‌شود؛ گفت‌وگویی که عدالت اجتماعی نه تنها موضوع آن، بلکه موضوع اساسی نهفته شده در بطن آن است.

نتیجه‌گیری

رویکرد حسن حنفی به قرآن، تفسیری با جهت‌گیری ایدئولوژیک و اجتماعی است که در پی قرائتی از متن وحی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای تاریخی و سیاسی مسلمانان معاصر، به‌ویژه در جهان عرب است. از نگاه وی، تفسیر نه تلاشی معرفت‌شناسانه برای کشف معنای ازلی و فرازمانی، بلکه عملی تفسیری-اجتماعی است که در بستر تاریخی مشخص و از موضع انسان معاصر صورت می‌گیرد. او تفسیر سنتی را به سبب بی‌اعتنایی به مسائل انسانی و اجتماعی، ناکارآمد و فاقد خلاقیت روشی می‌داند. از این رو، تفسیر باید به نحوی بازخوانی شود که دغدغه‌ها و نیازهای بشر معاصر را پاسخ دهد. در این بازخوانی، انسان معاصر مخاطب و مفسر متن، مسئله اجتماعی موضوع محوری و کنش تاریخی به مثابه غایت تفسیر در نظر گرفته می‌شوند. این نوع مواجهه با قرآن، در سطح نظری، تلاشی در جهت احیای نقش انسان در فرآیند فهم دینی و خروج از انفعال در برابر میراث گذشته به شمار می‌آید. حنفی با تأکید بر ظرفیت‌های اجتماعی آیات قرآن، از جمله قسط، عدل، نصرت، استخلاف و نهی از ظلم می‌کوشد تفسیر قرآن را از حوزه فقهی-عبادی محدود سنتی فراتر ببرد و آن را به ابزاری برای بیدارسازی جامعه تبدیل کند. چنین رویکردی از نگاه بسیاری از روشنفکران مسلمان، نوعی دین‌شناسی رهایی‌بخش است که دین را منبعی برای مقاومت در برابر سلطه و بی‌عدالتی معرفی می‌کند.

با این حال، نقدهای روش‌شناختی بر این رویکرد وارد است. نخست آن‌که، حنفی در مواجهه با قرآن، دچار نوعی گزینش‌گری می‌شود؛ بدین معنا که آیاتی را برجسته می‌سازد که با پروژه فکری‌اش در عدالت‌خواهی اجتماعی سازگاری دارند، و دیگر ابعاد قرآن، از جمله آموزه‌های غیبی، عبادی، باطنی و اخلاقی که فاقد بهره‌برداری اجتماعی مستقیم‌اند، یا نادیده گرفته می‌شوند یا به حاشیه رانده می‌شوند. این امر، از نظر روش‌شناختی، به خوانشی ایدئولوژیک می‌انجامد که در آن، مفسر به جای کشف معنا در بطن کلی متن، معنای مطلوب خود را برآن تحمیل می‌کند. این همان چیزی است که برخی از متفکران هرمنوتیکی آن را «خشونت

تأویلی» می‌نامند (میراحمدی و حسینی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۷-۱۵۴). افزون بر این، رویکرد حنفی در معرض خطر نگاه ابزاری به قرآن قرار دارد. در این رویکرد، قرآن از جایگاه منبع هدایت وجودی و معرفتی خارج شده و به ابزاری برای اهداف اجتماعی تبدیل می‌شود. این در حالی است که بخش وسیعی از آموزه‌های قرآنی به ساحت ماورایی، توحیدی، عبادی، و فردی اختصاص دارد و نمی‌توان آن‌ها محدود به معیارهای اجتماعی یا به سادگی در پروژه‌ای عدالت محور ادغام کرد. این فروکاست، عملاً نقش جامع قرآن را در تمامی ابعاد حیات مادی و معنوی تضعیف می‌کند.

یکی دیگر از نکات قابل نقد در رویکرد حنفی، بی‌توجهی نسبی به پیوستگی و نظام‌مندی درونی مفاهیم قرآنی است. قرآن متنی است که میان سطوح مختلف معنا و میان آیات و سوره‌ها ارتباط درونی و مفهومی برقرار است. در حالی که در تفسیر وی، برخی آیات بدون توجه به سیاق کلی‌شان مورد استفاده قرار می‌گیرند، امری که می‌تواند به تحریف ضمنی معنا بینجامد. این درحالی است که روش سیاقی در تفسیر و ابعاد درونی و بیرونی از آیات نقش مهمی در فهم یکپارچه از قرآن دارد. بر خلاف روشی که آیات بر مبنای کارکرد اجتماعی‌شان ارزیابی می‌شوند، مخاطره تقطیعی و گسست از زمینه معنایی را به همراه دارد.

با وجود این نقدها، باید اذعان کرد که رویکرد حنفی در بازگرداندن نقش انسان در فهم متن و تبدیل دین به نیرویی برای مواجهه با ظلم و بی‌عدالتی، افقی نو در گفتمان اسلامی معاصر گشوده است. او تفسیری از قرآن ارائه می‌دهد که با بحران‌های تاریخی و ساختاری مسلمانان پیوندی وثیق دارد. با این حال این رویکرد تنها زمانی به تفسیر روشمند و پایدار بدل می‌شود که میان زمینه اجتماعی و متن وحی، توازنی دقیق برقرار گردد؛ توازنی که در آن نه متن به ابزاری در خدمت دغدغه‌های روزمره تقلیل یابد، نه مسائل انسانی از بستر دینی حذف شوند. تنها در چنین حالتی است که تفسیر اجتماعی از قرآن می‌تواند به خوانشی نو و اصیل از دین منجر گردد، بدون آن که قربانی اهداف بیرونی شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آقاجانی، نصرالله. (۱۳۹۲). اسلام و تجدد در مصر (بارویکردی انتقادی به اندیشه حسن حنفی). قم: بوستان کتاب.
۲. حنفی، حسن. (۱۹۸۷). الدراسات الفلسفية (في الفلسفة الغربية الحديثة والمعاصرة). قاهره: مؤسسه هنداوی.
۳. حنفی، حسن. (۱۹۸۷). الدراسات الفلسفية (في الفكر الاسلامي المعاصر). قاهره: مؤسسه هنداوی.
۴. حنفی، حسن. (۱۹۸۷). الدراسات الفلسفية. قاهره، مكتبة الانجلو المصرية.
۵. حنفی، حسن. (۱۹۸۸). من العقيدة إلى الثورة. قاهره، مؤسسه هنداوی.
۶. حنفی، حسن. (۱۹۹۲م). التراث و التجديد (موقفنا من التراث القديم). بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع.
۷. حنفی، حسن. (۱۹۹۸). التفسير و مصالح الامة - التفسير الاجتماعي. بيروت: مجله قضايا اسلاميه معاصره. العدد ۴. ص ۱۶۰-۱۸۲.
۸. حنفی، حسن. (۲۰۱۰). الوحي والواقع. دمشق: مؤسسه هنداوی.
۹. حنفی، حسن؛ خلجی، محمد مهدی. (۱۳۷۵ ش). تاريخمندی دانش كلام. فصلنامه نقد و نظر، (۹)، ص ۳۷-۵۷.
۱۰. خاكپور، حسام الدين. (۱۳۹۸). سنت و نوسازی (ترجمه كتاب التراث و التجديد حسن حنفی). تهران: نگاه معاصر.
۱۱. خلیلی، فریبا. (۱۳۹۸). بررسی نقش عقل در معرفت شناسی از منظر علامه طباطبائی. فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش، ۱۲ (۳۷)، ص ۱۵۵-۱۸۰. https://fpq.bou.ac.ir/article_69866.html
۱۲. سلطانی، محمد؛ زرقانی، علی. (۱۳۹۹). کارکرد اجتماعی دین از منظر علامه طباطبائی (ره). پژوهش های اجتماعی اسلامی، ۲۶ (۱۲۲)، ص ۱۶۳-۱۸۱. <https://doi.org/10.30513/iss.2021.663.1040>
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. گلی، جواد، یوسفیان، حسن. (۱۳۸۹). جریان شناسی نومعتزله. معرفت کلامی. شماره ۳. ص ۱۱۵-۱۴۲.
۱۵. لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳). گوهر مراد. تهران: نشر سایه.
۱۶. معلی کافی، محمد. (۲۰۲۳). أنسنة علم الکلام عند حسن حنفی. مجلة كلية الامام الکاظم، المجلد ۷، العدد ۴، ص ۱-۲۳.
۱۷. مناهجی، مجید؛ مختاری، محمد حسین. (۱۳۹۹). بررسی و نقد پروژه بازسازی میراث حسن حنفی. پژوهش های تاریخی، شماره ۲، ص ۱۰۵-۱۲۴.
۱۸. مهدوی نژاد، سیدرضا. (۱۴۰۱). درآمدی انتقادی به طرح تمدنی حسن حنفی. علوم و تمدن در اسلام، (۱۳)، ص ۶۳-۸۳.
۱۹. میر احمدی، عبدالله؛ حسینی، زینب. (۱۴۰۰). واکاوی رویکرد هرمنوتیکی حسن حنفی در تفسیر قرآن. نشریه قیسات، (۱۰۲)، ص ۱۲۷-۱۵۴.
۲۰. وصفی، محمد رضا. (۱۳۸۷). نومعتزلیان: گفتگو با ناصر حامد ابوزید، عبد الجباری، محمد ارکین، حسن حنفی. تهران: نگاه معاصر.